



حامد طبیبی

در سال‌های اخیر، بارها از اهمیت به‌راه‌افتادن گفت‌وگوهای ملی سخن گفته شده است. اصلاح‌طلبان از سال ۹۲ تاکنون تأکید کرده‌اند هیچ جریانی در کشور نمی‌تواند و نباید جریان مقابل را حذف کند. از سویی رسیدن به تفاهم بر سر محورهای منافع ملی و حمله‌نکردن به دستاوردهای ملی جریان رقیب نیز در این سال‌ها، مورد بحث قرار گرفته تا از رهاورد آن بتوان به توسعه ایران و ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی اندیشید؛ اما چرا این ایده به عمل تبدیل نمی‌شود. «احمد شیرزاد»، استاد شناخته‌شده فیزیک و رئیس کمیسیون آموزش مجلس ششم که سابقه عضویت در شورای مرکزی حزب مشارکت را در کارنامه دارد، در گفت‌وگو با «شرق»، دلایل به‌تنبه‌رسیدن ایده‌های گفت‌وگو و وحدت بر سر منافع ملی را برشمرد.

۱۰ در سال‌های اخیر، بارها بحث وحدت بر سر منافع ملی یا گفت‌وگوهای ملی برای رسیدن به برخی اشتراکات با جریان مقابل، مطرح شده اما کمتر به نتیجه عملی رسیده است. نظر شما دراین باره چیست؟

به نظر باید حوزه وحدت یا محدوده گفت‌وگو با جریان مقابل را محدود و مشخص کرد؛ من به این مقوله از زاویه سیاسی- اجتماعی نگاه می‌کنم نه مذهبی، قومی یا ملی. با این نگاه باید گفت هر عقل سلیمی این را می‌پذیرد که در شرایطی نمی‌توان افراد و نیز نخبکان ملت را از یک صافی گذراند که همه شبیه هم شوند. اختلاف‌نظر وجود دارد؛ گاه در مسائل کلی و گاه در جزئیات و فرعیات. در بسیاری از کشورها، این اختلاف‌نظر، مجرا و مسیر طبیعی خود را برای مدیریت طی می‌کند، چراکه در غیراین‌صورت به اختلاف مخرب منجر می‌شود و آنها می‌دانند این به صلاح کشور و مردم نیست. اگر این اختلاف دیدگاه‌ها مجرای درستی برای جریان‌یافتن پیدا کند، نه‌تنها مضر نیست، بلکه مفید هم هست؛ اما وقتی به بحث وحدت یا گفت‌وگوی بین دو جریان رقیب پرداخته می‌شود، در واقع پای منافع ملی به میان می‌آید که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن امنیت ملی است. با پذیرش این حقیقت که در هیچ کشوری هیچ فرد وطن‌پرستی حاضر نمی‌شود اختلافات فکری و سیاسی به منافع ملی آسیب بزنند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که لزوماً این اختلاف دیدگاه نیست که به منافع ملی صدمه می‌زند بلکه نبودن قواعد رقابت و خارج‌شدن یک جریان از میدان سیاسی و استفاده از سایر ابزارها برای حذف فکر و شیوه رفتاری رقیب است که می‌تواند سطح منازعات را افزایش دهد. وقتی یک گروه و جناح به بهانه‌های مختلف، سلاقی سیاسی خود را تحمیل کند، اصل وحدت خدشه‌دار می‌شود. درعین‌حال باید به این موضوع نیز توجه کرد که تعیین مصادیق منافع ملی بسیار ساده است؛ برای مثال مرزهای هر کشور، جزء منافع ملی است یا اقتصاد هر کشور در مقابل اقتصاد سایر کشورها، پول ملی، سلامت شهروندان و حقوق شهروندانی که هم‌کیش ما نیستند یا مهاجرت کرده‌اند، از جمله مصادیق منافع ملی است.

۱۱ به نظر شما محوری که می‌تواند به یک هم‌گرایی بر سر اصول کلی منجر شود، کدام است؟ در اداره کشور نگاه‌ها و برنامه‌های مختلفی وجود دارد که باید امکان بروز پیدا کند. مسیری که می‌تواند اختلافات را طوری سازمان دهد که منجر به کشمکش‌های مخرب نشود و به بهبود اوضاع بینجامد، قانون است. درواقع قانون مسیری است که تعیین می‌کند سلاقی سیاسی مختلف چگونه فعالیت کنند، با یکدیگر رقابت سالم و عادلانه داشته باشند و به نتیجه برسند، برای مثال در مقوله انتخابات وقتی قانون انتخابات در یک کشور پذیرفته می‌شود و بپذیریم نخبکان نظرات یکسانی ندارند، ولی به رای مردم تمکین می‌کنند، فسخ خصومت را به‌دنبال دارد. در کشورهای دموکراتیک احزاب با وجود آنکه اختلافات خود را کنار نمی‌گذارند، در فصل انتخابات هرچه رای مردم باشد تمکین می‌کنند؛ بنابراین وقتی قانون مورد احترام باشد و به‌جای حل‌وفصل اختلافات به محملی برای تحمیل اراده گروهی بر گروه دیگر تبدیل نشود، اختلافات منجر به تنازع و کشمکش نمی‌شود. اما اگر چنین نباشد، نمی‌توان انتظار گفت‌وگو و رسیدن به تفاهم بر سر برخی مسائل کلی یا همان رسیدن به وحدت را داشت.

۱۲ معمولاً در چند سال اخیر، یک جریان با وجود اطلاع از رای و نظر مردم، تلاش کرده حتی بعد از انتخابات، منتخبان را از پیگیری خواست اکثریت جامعه باز دارد. چرا رای مردم به‌عنوان یک فصل‌الخطاب پذیرفته نمی‌شود؟

اگر همه آحاد بشر بر سر چگونگی اداره کشورها با یکدیگر هم‌رای و هم‌نظر باشند، تفاوت سلیقه و نگاه بی‌معنا می‌شود و اصولاً ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری، مجلس و… نیازی به انتخابات و رقابت ندارد؛ ولی انسان مدنیت‌یافته در چارچوب نظم اجتماعی کار می‌کند و برهمین‌اساس باید اختلاف‌نظر و عقیده را بپذیرد، نظر بدهد و به اختلاف دیدگاه‌ها رسمیت دهد. این مهم‌ترین عنصر پذیرش

احمد شیرزاد در گفت‌وگو با «شرق»:

برخی جریانات، دیدگاه خود را عین منافع ملی می‌دانند



اصل دست‌به‌دست‌شدن قدرت است. ممکن است در یک کشور، یک حزب سیاسی ۱۰ سال در مناصب باشد، ولی باید پذیرفته شود آنچه می‌تواند به پایان خصومت منجر شود، پذیرش قانون و اصل جابه‌جایی قدرت است و توجه به این امر طبیعی که مردم همواره به یک گروه اقبال ندارند و حتی بدون دلیل خاصی ممکن است از چهره و تکراری‌بودن آنها خسته شوند و سراغ رقیب بروند. مثال روشن این مقوله کشورهای عربی هستند که مردم آنها از رؤسای مادام‌العمر سران خسته شده و خواهان پایان ریاست این افراد شدند و بهار عربی به راه افتاد.

۱۳ فضای حاکم بر سپهر سیاسی امروز کشور تا چه اندازه در رسیدن به وحدت مؤثر است؟ اتفاقاً این مقوله سومین سطحی است که در بحث وحدت باید مورد توجه قرار گیرد. اصولاً در میان جریان‌های سیاسی براساس توافقات خاصی که بر سر موضوع یا موضوعاتی صورت می‌گیرد، گفت‌وگو، تفاهم، وحدت و در پاره‌ای موارد ائتلاف شکل می‌گیرد. این ائتلاف می‌تواند بلندمدت یا میان‌مدت باشد؛ همان‌طور که از سال ۹۲ تا امروز میان اصلاح‌طلبان و برخی جریانات سیاسی دیگر، نوعی همسویی برای اداره بهتر کشور به وجود آمده و حتی به ارائه فهرست و نامزد مشترک انجامیده است. هرچند ائتلاف میان گروه‌ها ممکن است بعد از مدتی به هم بریزد؛ اما نفس این اقدام به‌نوعی پذیرش امکان تفاهم و وحدت در عرصه عمل سیاسی است که به‌عنوان یک نوع پیمان شناخته می‌شود.

۱۴ به نظر شما اختلاف دیدگاه و نظر کجا جایز بوده و کجا جایز نیست؟

ازجمله دیدگاه سیاسی، اجتماعی و مدیریتی و فقط در بحث منافع ملی اختلافات جایز نیست که این منافع نیز به‌راحتی قابل احصاست. همان‌گونه که در ابتدای بحث به آن اشاره کردم، معتقدم اگر اختلافات دیدگاهی در مجرای قانون درست هدایت شود، قطعاً سازنده خواهد بود. دراین‌باره بد نیست اشاره کنم به رخدادهای لیبی. در این کشور مدتی طولانی یک جریان سیاسی حاکم بود؛ بدون آنکه به دیگران اجازه عرض‌اندام دهد. این یکدستی بیش از حد به طور طبیعی منجر به اعتراضات انفجاری شد. اما اگر به کشورهایی که آرامش در آنها حکمفرماست، نگاهی بیندازیم، به‌وضوح می‌بینیم که در این کشورها میان گروه‌های سیاسی اختلاف‌نظر وجود دارد؛ اما هیچ‌گاه به یکدیگر به چشم دشمن دیرینه نگاه نمی‌کنند و پیروزی رقیب را به رسمیت می‌شناسند و سعی در حذف آنها ندارند.

۱۵ در سال‌های گذشته برخی افراد و جریانات هرگونه اختلاف‌نظر را در مسائل کشور به زبان منافع ملی قلمداد کرده‌اند. این در حالی است که گروهی دیگر عقیده دارند وحدت بدون تضارب آرا، نوعی تک‌صدایی است که مطلوب نیست. نظر شما چیست؟ اگر گرایش‌های سیاسی در مقطعی بنا به دلایلی براساس مصلحت و آزادانه و در شرایط عادی اختلافات را نادیده بگیرند، طبیعی و معقول است؛ به‌عنوان مثال در زمان جنگ این اتفاق می‌افتد؛ ولی اگر قرار باشد جناح‌های مختلف وجود داشته باشند؛ اما با ابزار تحمیلی به وحدت برسند، این درواقع نوعی اجبار است؛ چون دراین‌صورت گروه‌ها با حرف نمی‌زنند یا اگر حرف بزنند، حرف دلشان نیست؛ مثلاً دوره‌ای در ترکیه احزاب یک واقعیت بود؛ اما نظامیان تلاش می‌کردند ظاهری از وحدت حول‌وحوش دیدگاه‌های خود ایجاد کنند. البته باید توجه داشت که در این شرایط هرچند افراد و گروه‌ها مدتی سکوت می‌کنند و حرف نمی‌زنند؛ اما پایدار نیست.

۱۶ بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم و یک ماه توفانی تا معرفی کابینه که حملاتی جدی به حسن روحانی انجام شد، امروز هرچند از وجود اختلاف‌نظر میان جریان‌های سیاسی در مقام سخن استقبال می‌شود؛ اما در مقام عمل صحبت از اهمیت نبردآختن به اختلافات سیاسی می‌شود. چرا جریان مقابل اصلاح‌طلبان، همیشه از این نوع شرایط استقبال می‌کند؟

فضای سیاسی انتخابات و بعد از آن، به طور طبیعی بعد از مدتی به آرامش می‌رسد؛ اما درباره حدود اختلاف‌نظر، این مسئله به تعریف جریان مقابل از منافع ملی بازمی‌گردد. به گمان من جناح اصولگرا و بخش تندتر این جناح وجود و بیکره قدرت خودش را با منافع ملی مترادف می‌داند و بر این تصور است که اگر روزی گوشه‌ای از این قدرت ساییده شود، به منافع ملی لطمه خورده است و به همین بهانه راه را بر رقیب می‌بندد. مثلاً درباره درصلاحیت‌ها به دلیل اینکه یک جناح خودش را معیار منافع ملی و صحت و درستی و نیز صاحب ارزش‌ها می‌داند، این اتفاق رخ می‌دهد که اختلافات بالا می‌گیرد و مسیر طبیعی سیاسی خدشه‌دار می‌شود. در مجالس هفتم، هشتم، نهم و دهم نیز وضع به همین منوال بود؛ زیرا قواعد طبیعی جناح‌ها خدشه‌دار شد؛ درصورتی‌که در انتخابات ۸۴ اصلاح‌طلبان رای نیاوردند. با اینکه به آن انتخابات نیز اما و اگرهای زیادی وارد بود؛ اما وارد درگیری با جریان مقابل نشدند.

۱۷ به این نکته اشاره کردید که اگر اختلاف دیدگاه در مسیر صحیح هدایت شود، به توسعه منجر می‌شود. با توجه به این موضوع و با توجه به استقبال فعالان سیاسی از وجود اختلاف‌نظر در جامعه، پس چرا همچنان اختلاف‌نظر با خصومت مترادف می‌شود؟

برخی جریان‌ها و محافل، بارها صراحتاً عنوان کرده‌اند که اساساً نظام پارلمانی، رای مردم و سازوکار جمهوریت را بنا به ضرورت توجیه‌پذیری نظام در افکار عمومی جهانیان پذیرفته‌اند. در غیراین‌صورت حاضر نبودن تن به این سیستم بدهند و درواقع رای مردم را زینتی و نه تعیین‌کننده همه مقدرات کشور می‌دانند.

۱۸ اما چرا این اختلاف‌نظرهای طبیعی در سیستم دموکراتیک، نوعی مناقشه و

خصوصیت تعبیر می‌شود؟ جریانات و محافلی که این‌گونه می‌اندیشند در دوران طفولیت سیاسی به سر می‌برند، اما در جایگاه اداره یک حزب یا مجموعه رسمی کشورند که نیازمند بلوغ سیاسی و سعه‌صدر است. چنین افرادی بر این تصورند که مالک همه‌چیز هستند و درعین‌حال تحمل اندکی دارند و کوچک‌ترین انتقادی را برنمی‌تابند. اینها درواقع کودک سیاسی‌اند که وقتی می‌خواهند ابزار مورد علاقه‌شان را از آنان بگیرند یا بر زمین می‌کوبند و با شیون سعی می‌کنند با مسئله مواجه شوند. در جریان اصولگرا ما به وجود آنکه افراد معقول و دلسوزی حضور دارند، ولی در کلیت این جریان آنچه جا نیفتاده و پذیرفته نشده، شیوه گفت‌وگو با اصلاح‌طلبان است. این بخش از جریان اصولگرا نه‌تنها با اصلاح‌طلبان دچار مشکل تاریخی شده است که با خودشان نیز مشکل پیدا کرده‌اند. کسانی که تا دیروز یار و رفیق دولت احمدی‌نژاد بودند حکم می‌دادند که این دولت، دولت امام زمان(عج) و مقدس است؛ از اواخر دولت دهم، با توجه به شیوه‌ای که احمدی‌نژاد در مقابل آنان پیش گرفت، چنان مقابل هم قرار گرفتند که کوبی دشمنان خونی یکدیگرند. کسانی که از روش‌های حذفی استفاده می‌کنند طبیعی است که نمی‌توانند حتی با خود تعامل کنند چه برسد به رقیب. دیدیم با علی لاریجانی، آقای ناطق، آیت‌الله هاشمی و حتی

سیاست

دربچه

ایران و روسیه در سوره پسا جنگ

جواد جهانگیری **سهروردی**
کارشناس مسائل سیاسی

به نظر می‌رسد مبارزه با دولت اسلامی عراق و شام به پایان رسیده است. گرچه این گروه مسلح بعید است ناپدید شده باشد. داعش تقریباً زمانی نابود شد که کنترل دو راز از دست داد. پس از آن بیشتر سرزمین‌ها در عراق و سوریه بازیس گرفته شدند. اما بعد از نابودی داعش، طرف‌های درگیر در این منازعه چگونه عمل خواهند کرد. در وضعیتی که سوریه وارد مرحله جدیدی از تشدید درگیری‌ها شد، نقش روسیه در آن حائز اهمیت بود، ولی به‌زودی دولت سوریه به پشتیبانی مالی بیشتر از حمایت نظامی نیاز خواهد داشت و روسیه ممکن است قادر به ارائه این پشتیبانی نباشد.

امروز، بشار اسد می‌تواند خود را «برنده» در جنگ داخلی به‌خاطر حمایت روسیه، ایران و ترکیه بداند. باوجوداین، این امر به‌تثابلی حضور مسکو در سوریه پس از جنگ را تضمین نمی‌کند. در جریان درگیری مسلحانه، ارزش مسکو برای دمشق، کمک نظامی و استقرار نیروهایش بود که نقش کلیدی در پیشرفت نظامی ارتش سوریه داشت، اما با درنظرگرفتن گذار به دوره پس از جنگ که به‌زودی آغاز خواهد شد، اهمیت عامل نظامی به‌طور پیوسته کاهش می‌یابد و همکاری‌ها به جنبه‌های مالی و اقتصادی می‌رسد. با این‌حال، پس از پایان جنگ، روسیه توانایی مالی برای سرمایه‌گذاری در سوریه ندارد. ایران قبلاً اعلام کرده است که برای بازسازی سوریه به صورت مالی کمک خواهد کرد.

حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، در مکالمه تلفنی اخیرش با بشار اسد، به وی اطمینان داد که کشورش آمادگی دارد تا در بازسازی سوریه شرکت کند. همچنین علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل، با تبریک آزادسازی شهر حلب به مردم و مقامات استان حلب تصریح کرد: «حضور هبتنی از جمهوری اسلامی ایران در حلب نمادی از آمادگی مردم ایران برای حضور در کنار ملت سوریه؛ چه در زمان جنگ یا در دوران بازسازی است». روسیه، بااین‌حال، پس از پایان جنگ، توانایی مالی برای سرمایه‌گذاری در سوریه ندارد.

در این زمینه، استراتژی‌های آن مردم ایران برای حضور در کنار سوریه دیگر به نظر قانع‌کننده نیست. این امر باعث شده است که مسکو متوجه شود اتحاد با تهران و اتکارا در سوریه ممکن است در آینده به نفعشان باشد و نیازمند یافتن متحدان جدید برای دوره پس از جنگ است. در نتیجه، دولت روسیه تلاش‌های خود را برای حفظ روند مذاکره تحت کنترل خود افزایش داده است تا مطمئن شود که از موضع خود به‌عنوان تثبیت حکومت در سوریه محروم نشده است.

فراخواندن دو کشور دخیل در درگیری‌های سوریه؛ یعنی ایران و ترکیه به‌اماز مذاکره به سوچی برای اعلام اهداف روسیه به منظور تشکیل یک ساختار جدید در سوریه و انتخابات دوباره بوده و یوتینس به‌خوبی وافق است که با وجود توافق بر سر نقشه راه تعیین‌شده برای سرنوش‌ت سوریه، تهران و اتکارا اختلاف‌نظرها در جزئیات برآمده از منافع خود را نادیده نمی‌گیرند. ترکیه که تاکنون ۳/۵میلیون پناهنده سوری را در کشورش پذیرفته و میلیاردها دلار برای اسکان آنها خرج کرده است، انتظار دارد که گروه‌های کُرد سوری مرتبط با کردهای ترکیه در سرنوش‌ت سوریه دخالت داده نشوند و نا‌رضایتی آنکارا را مشارکت گروه‌های کردی در اجلاس بعدی می‌تواند هدف اصلی اجلاس را تضعیف کند.

ادامه در صفحه ۱۱

نگاه

تئاتر خاورمیانه بدون ایران؟



احمد عظیمی‌بلوربان نویسنده و پژوهشگر

در یادداشت ۲۵ مهر ۱۳۹۶ در روزنامه «شرق» نوشتم برجام بهانه‌ای بیش نیست، هوشیار باشید که در تحولات بازسازی خاورمیانه کلاه سر ایران نرود. قدرت‌های بزرگ دنیا که ما اصطلاحاً به آنها ۵+۱ می‌گوییم، با شدت هرچه بیشتر مانند صحنه‌گردان‌های تئاتر، کارهای نمایش‌نامه‌نویسی و صحنه‌سازی را انجام داده و ما امروز مانند بچه‌های خوب شاهد و تماشاگر بازی هنرمندان محلی آنها هستیم. حواسمان از پشت‌صحنه گرفته شده و به جلوی صحنه متمرکز شده است.

در پشت‌صحنه تزا می به عربستان آمد و سران کشورهای عربی خاورمیانه را به‌صف و دستورات لازم را صادر کرد. دونالد ترامپ به خاورمیانه آمد و در ظاهر به رقص شمشیر با سران سعودی پرداخت. شی‌جین پینگ، رئیس‌جمهور چین و سپس پوتین تماس‌های محرمانه و علنی لازم را با سران کشورهای عربی و کشورهای دیگر خاورمیانه گرفتند. آخر سر، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، سعد حریری را به کاخ الیزه خواند تا اطمینان حاصل کند سهم او از بازسازی خاورمیانه محفوظ است و کسی با روی منافع فرانسه نمی‌گذارد. آلمان تنها کشور از گروه ۵+۱ است که آرامش نجیبانه خود را حفظ کرده و سربه‌سر قوی‌ترهای خود در نظام تعادل قدرت‌های جهانی نگذاشته است. حق آلمان از تجارت و بازسازی خاورمیانه محفوظ است. پس از این‌رفت‌وآمدها، ناگهان پرده نمایش گشوده شد. تئاتر هملت خاورمیانه با رجزخوانی عربستان و پشتیبانی جوجه‌کشورهای عربی در منطقه بخش اول این نمایش است. عربستان برای ایفای نقش خود – یا در حقیقت در تلاش برای بقای رژیم آل‌سعود – یک باج ۴۰۰ میلیارددلاری به آمریکا پرداخت. این پرداخت پیش‌قسط هزینه پایدارماندن رژیم سعودی است.

ترامپ بلافاصله پیام‌های این دریافتی را در افزایش اشتغال در امریکا علنا اعلام کرد. رقص شمشیر او در ریاض به مفهوم «آخ‌جون»گفتن پس از دریافت پول بود. رفت‌وآمدها، نشست‌ها، مانورهای تهدیدآمیز در خاورمیانه اتفاق تازه‌ای نیست. درست صد سال پیش قدرت‌های غربی امپراتوری عثمانی را نابود کرده و همین کشورهای نخودی را در خاورمیانه به وجود آوردند که عربستان سعودی، اردن، عراق، سوریه، لبنان و رژیم اسرائیل، نمودهای روشن تجزیه عثمانی در این منطقه هستند. در جنگ دوم جهانی، کنفرانس‌های تهران و بالتا با حضور فعال روزولت، استالین و چرچیل نمونه دیگری از صحنه‌سازی‌های سیاسی قدرت‌های جهانی بودند که حد نفوذ هر یک را در شرق اروپا و خاورمیانه تثبیت کرد. در کنفرانس تهران، سران کشورهای مورد اشاره اصلاً به محمدرضا‌شاه – که برای ایرانیان «شاهنشاه» یا «شاه‌شاهان» بود – محل نگذاشتند و او را داخل آدم حساب نکردند و به اجلاس خود راه ندادند. درحالی‌که به‌لحاظ تاریخی، شاه ایران شاه ایران و انیزان بود. ایران تاریخی در گذشته‌های دوردست تقریباً همین ایران کنونی بود. اما شاهنشاه ایران بر ایران و انیزان حکومت داشت که انیزان تقریباً همه کشورهای خاورمیانه کنونی را دربر می‌گرفت. ایران در طول تاریخ از دید گستره جغرافیایی شباهتی به دریاچه ارومیه داشته است. دریاچه ارومیه در طول زمان به دلیل وضعیت جوی، گسترده یا کوچک شده است.

ایران امروز در کوچک‌ترین اندازه خود قرار دارد و ای بسا به یک برگه کوچک‌تر تبدیل شود. آن زمان که ایران و انیزان یکپارچه بود ایران قدرت بزرگ منطقه و هم‌وزن روم بود. ۷۰۰ سال دالمنا با روم جنگید. چند امپراتور رومی در همین منطقه به خاک و خون کشیده شدند. در افسانه‌های خراسان، «ری و روم و بغداد» زبازند مردم بود. ایران در تمام تاریخ چند هزارساله خود همواره روابط گرم و صمیمانه‌ای با یمن داشته است. دربار یمن با دربار ایران روابط خویشاوندی برقرار می‌کرده‌اند و نام یمن در اشعار و فولکلور محلی هموار وجود داشته است («پادشاهی بود در شهر یمن....»). در همه ادوار تاریخ، کشورهای موسوم به عرب و جزایر خلیج فارس، با ایران رابطه نزدیک داشته‌اند اما کارشان ارائه خدمات حمل‌ونقل (با شتر) به تجارت میان غرب و شرق و پذیرایی از هر کسی بوده که به منطقه سفر می‌کرده است. کاروان شتر در هزاران سال تاریخ تجارت بین‌المللی مانند قطار امروزی عمل می‌کرده است. شاید حاتم طایی با داشتن هزاران شتر، بزرگ‌ترین کمپانی حمل‌ونقل در صحرایهای عربی – از مدیترانه تا آقیانوس هند – را در اختیار داشته است. امروز به دلیل حرکات مهاجرت در ۱۵ قرن گذشته تاکنون، نظام قدرت جهانی تغییر کرده است. قدرت‌های غربی نه‌تنها زورشان از ما بیشتر شده است، بلکه ایران و انیزان مانند خانه خاله آنها در آمده و دالمنا در آن – از دورترین نقطه افغانستان تا شامات و سرزمین‌های خلیج‌فارس و دریای عمان – وول می‌خورند و برای ما تعیین تکلیف می‌کنند. همین برجام نازنین ما نمونه روشنی از حضور و اقتیانوس غربی‌ها در این منطقه‌ای است. پس، نمی‌توان نقش غرب را در ایران و انیزران یا همین خاور میانه امروز نادیده گرفت. حضور فعال و آبرومندانه ایرانیان در کشورهای غربی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا از سرفرازترین گروه‌های مهاجر در آن کشورها هستند. ایران باید با کشورهای قدرتمند جهان کنار بیاید و با آرامش با آنها زندگی کند بدون اینکه حقی را از دست بدهد.

فراموش نکند که امروز پس از ۵۰۰ سال که از تشکیل امپراتوری عثمانی و صد سال از فروپاشی آن می‌گذرد، با همه قدرتی که اولاد چنگیزخان در خراب‌کردن و آبادانی سرزمین ترکیه امروز داشته‌اند، باز هم جذاب‌ترین مکان‌های دیدنی برای توریست‌ها در ترکیه، همان آثار معماری رومی است. حتی مسجد قسطنطنیه نیز با همه ظاهر اسلامی که دارد یک کلیسای رومی بوده است.

امروز هم برج‌های سر به فلک کشیده امارات را غربی‌ها می‌سازند. برخورد‌های پراغشاش نیروهای بزرگ جهانی در منطقه خاورمیانه – با منطقه آسیای جنوب غربی – چند نکته روشن و مسلم را ارائه می‌کند که می‌تواند راهنمای سیاست‌مداران ایران در اداره کشور قرار گیرد.

ادامه در صفحه ۱۱